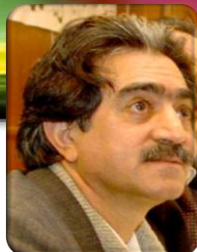


## دموکراسی چیست؟ فلسفه، ایدئولوژی یا یک امریاسی



فرید سیاوش

«پنان رفتار کن که بشریت را، په در شفص خود و په در هرکس دیگر،

همواره به مثابه غایتی به شمار آوری و نه هرگز فقط به مثابه وسیله ای»

مفهوم دموکراسی بسیار پیچیده تر از آن است که تصور می شود؛ زیرا منظوری که گویندگان و نویسندگان از به کاربردن آن داشته اند و دارند، متناسب با مقتضیات زمان و شرایط هر عصر متفاوت بوده است.

دموکراسی چون بسیاری دیگر از مفاهیم، تعریفی پیچیده دارد، بنابراین، تعریف هر کس از دموکراسی می تواند نوع نگرش او را آشکار سازد؛ «لیپست» در مورد دموکراسی معتقد است: «تعریف مفهوم پیچیده ای چون دموکراسی ناگزیر مبنایی فرهنگی دارد؛ بدیهی است که نگرش یک طرفدار اتحادیه کارگری در اروپای مرکزی با نگرش یک دهقان اهل جنوب صحرای آفریقا، که درآمدی بخور و نمیر دارد، فرق می کند. این تعاریف به تاریخ هم وابسته اند؛ مثلاً، شهروندان کشورهای پس از 1945 از دل استعمار برآمده اند تصور و شناختی از دموکراسی دارند که با تصور و شناخت شهروندان کشورهای قدیمی فرق می کند و تعریف هر شخص از دموکراسی از عوامل متعدد دیگری نیز تأثیر می پذیرد.»

دموکراسی از واژه یونانی دمو (یعنی خلق، مردم) و کراتوس (یعنی حاکمیت، قدرت) مشتق است. دموکراسی یکی از انواع حاکمیت بوده و وجه مشخص آن اعلام رسمی اصل تبعیت اقلیت از اکثریت و به رسمیت شناختن آزادی و حقوق مساوی افراد و شهروندان است. دموکراسی از زمانی که پریکلز، آن را «حکومت مردم» تعریف کرد، تا امروز که در مجامع مختلف نظریه پرداز غرب به ویژه امریکا، تحکیم و گسترش آن کار اساسی و تخصصی دولت معرفی می شود، تحولات زیادی داشته است.

دموکراسی را نمیتوان جدا از شرایط اقتصادی و اجتماعی زندگی بررسی کرد، باید وضع واقعی و عملی جامعه را در نظر داشت. در واقع هر دموکراسی به

مثابه شکلی از سازمان سیاسی اجتماع، در تحلیل آخرین به شیوه تولید معینی خدمت می کند و توسط آن تعیین میشود. مضمون و شکل دموکراسی در طول تاریخ تکامل حاصل کرده و همواره و کاملاً وابسته به فرم‌های اجتماعی - اقتصادی مربوطه بوده است.

## پس دموکراسی چیست ؟

- ✚ آیا دموکراسی حکومت مردم است؟
- ✚ یا دموکراسی حکومت نمایندگان مردم است؟
- ✚ یا دموکراسی قضاوت مردم است؟

«کارل پاپر» فیلسوف معاصر میگوید دموکراسی هرگز حکومت مردم نبوده، و نه میتواند باشد، و نه بایستی که باشد. این خطرناک است به مردم و به ویژه به کودکان بیاموزیم که دموکراسی به معنی حکومت مردم است، یعنی حکومت عموم، که حقیقت ندارد، و وقتی فرد از واقعیت مساله آگاه شود، احساس میکند فریب خورده است، و این احساس میتواند حتی به تروریسم بیانجامد. (1)

ولی من با قسمت اخیر عقیده آقای «کارل پاپر» فیلسوف معاصر هم عقیده نیستم. اگر قرار باشد که درک واقعیت‌ها در مراحل بعدی زندگی، انسانها را سرشکسته ساخته و بطرف تروریسم سوق دهد. پس نفوس تروریست‌ها از غیر تروریست‌ها زیاد تر خواهد بود. زیرا خود ما، جهان پیرامون ما خلاصه زمان و مکان، شرایط و امکانات و واقعیت‌ها همه و همه در حال تغییر و دگرگونی هستند. انسان متکامل به کسی میشود گفت که همواره در مسیر تغییر و تکامل، دگر شدن و نوشدن در حرکت باشد. این دقیق است که دموکراسی هرگز حکومت مردم نبوده، و نه میتواند باشد، و نه بایستی که باشد. زیرا مردم یک مفهوم عام است. اگر دموکراسی حکومت مردم است، آیا در حدود یک میلیارد هندوستانی در هندوستان بر اریکه قدرت هستند؟ و این یک میلیارد بر کدام حد اقل یک میلیارد دیگر حکومت میکنند؟ و آیا مردمی که حکومت را انتخاب میکنند قادر به انجام تصمیم‌گیری درباره مسائل بغرنج نظیر سیاست اتمی یا طرح دراز مدت فضائی و یا ایجاد شبکه‌های گسترده و پر خرج استخباراتی و امثالهم هستند؟ بصورت قطع خیر. پس دموکراسی حکومت مردم نبوده بلکه حکومت نماینده‌گان بخشی مردم میباشد. آنهم نه حکومت نماینده‌گان همه‌ای مردم، زیرا کاندیدانی که به نماینده‌گی از برخی مردم جامعه با اجندای خاصی وارد کارزار شده بودند و نتوانسته‌اند در انتخابات برنده شوند؛ در حکومت حضور ندارند. بنابراین نماینده‌گان عده‌ای از مردم در حکومت اشتراک ندارند.

در واقع دموکراسی یعنی حکومت قانون و اجتناب از استبداد، اما حکومت قانون بدون نهادهای قضاوت مردم دموکراسی نیست. بطور مثال با وجود آنکه هیتلر با رأی دموکراتیک اکثریت بقدرت رسید، اما از لحظه‌ای که مهمترین نهاد قضاوت مردم در آلمان، یعنی رایشستاگ را بست، به دموکراسی آلمان پایان داد. مردم معمولاً نتایج بغرنج‌ترین سیاست‌ها را پس از مدتی می‌بینند، و در

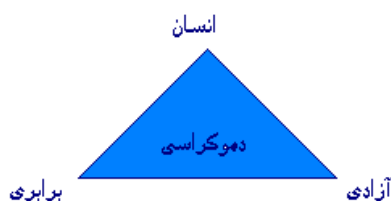
سیستمی که نهادهای **قضاوت** مردم قدرت دارد، در انتخاب بعدی، آن سیاست ها و مسولین آنان، میتوانند دوباره انتخاب و یا رد شوند. در واقع قضاوت مردم در هر سه عرصه **مقننه، مجریه و قضائیه**، معنا و حقیقت دموکراسی است، که از انتخابات نمایندگان مجلس و رئیس جمهور گرفته تا انتخاب قضاوت و شرکت در هیئت های انتخابات و قضاوت را شامل میشود. قضاوت مداوم مردم در سطوح مختلف است که ستون اصلی همه دموکراسی های مدرن بوده است، و قانون اساسی دموکراتیک بایستی اساسات و جزئیات آزادی نهادهای قضاوت مردم را معین، نهادینه و پشتیبانی کند. با وجود این همه اختلاف در ارایه تعریف، می توانیم ویژگی های اصلی و ممیز نظام های دموکراتیک را از نظام های غیر دموکراتیک بازشناسیم، در این رابطه سه ویژگی را میتوان مشخص کرد:

1. رقابت آزاد برسرا حراز سمتها، مقامها و یا کرسی های انتخابی (پارلمان و شورا ها از جمله شورای محل و....)
2. برگذاری انتخابات منصفانه، بدون استفاده از زور یا اجبار و بی آنکه هیچ گروهی در جامعه حذف یا محروم شود؛ که در دوره های مشخص، برای تصدی سمتها یا مقامها، برگزار می شود.
3. موجودیت آزادی های مدنی و سیاسی تا صحت و انسجام مشارکت و رقابت سیاسی تضمین شود.

## دموکراسی فلسفه با ایدئولوژی است و با یک امر سیاسی؟

### 1) دموکراسی به مثابه فلسفه یا ایدئولوژی:

دموکراسی به مثابه فلسفه یا ایدئولوژی حامل آموزه های لیبرالیسم است که به آن دموکراسی حداکثری نیز می گویند و بر سه اصل استوار است:



هومانیسیم یا فرد گرایی  
آزادی  
برابری

بربنیاد این فلسفه سیاسی جدید، اصل و غایت همه هستی، **انسان** است و آنچه اصالت دارد **اراده انسان** است و فقط با عقل و علم، سعادت انسان تأمین می شود. کارل ریموند پوپر معتقد است، انسان نقاد و آزاد از هرگونه قید آسمانی در حیات؛ انسانی که برای اداره زندگی جمعی، جز فردگرایی و سود انگاری مصلحت دیگری را نمی نگرد و به منابع مشروعیت فرانسائی بی اعتناست، موضوع بحث

دموکراسی است. نهادهای اجتماعی نیز تنها در خدمت به فرد معنا می یابند. از این منظر انسان در همه فعالیت های خویش، چه به او مربوط باشد و چه نباشد، همیشه باید به عنوان غایت در نظر گرفته شود. از همین روی به نظر **کانت**، پدر مدرنیته، همه اشیاء دارای قیمت هستند و این تنها انسان است که دارای حرمت و منزلت است. کانت در این باره می گوید: «**چنان رفتار کن که بشریت را، چه در شخص خود و چه در هرکس دیگر، همواره به مثابه غایتی به شمار آوری و نه هرگز فقط به مثابه وسیله ای**». (2) کارل ریموند پوپر نیز با اشاره به همین جمله کانت چنین نتیجه گیری کرده که اصالت فرد، توأم با دیگرخواهی، به صورت شالوده تمدن غرب در آمد و هسته مرکزی تمام نظرات اخلاقی برآمده از تمدن غرب شد. (3) دیگرخواهی در این جا ناظر به تنها قید مکتب اصالت فرد است که تصریح می کند فقط مزاحم حقوق دیگران مباش. نکته مهم این که **فردیت دموکراتیک، فردیتی خود محور نیست**.

یکی دیگر از اصول اساسی دموکراسی به مثابه فلسفه، اصل «**برابری**» است. برابری در اصل به این معنی است که همه انسان ها، به حکم انسانیت خود، برابرند و بر یکدیگر برتری ندارند. ولی از لحاظ سیاسی، اصالت برابری به این معنی است که شهروندان در نزد قانون و از لحاظ حقوق و آزادی ها با هم برابرند. در دموکراسی، شهروندان دست کم باید از لحاظ حقوقی با هم برابر باشند. برابری در دموکراسی، برابری در فرصت هاست نه لزوماً در دستاوردها. کسانی که به طور برابر تحت حمایت قانون باشند می توانند از فرصت هایی که نظام اجتماعی و سیاسی فراهم می آورد بهره گیرند و به مشارکت و رقابت در زندگی سیاسی پردازند. به عبارت دیگر برابری، مستلزم عدم تبعیض بین افراد از هر نوع، به ویژه از لحاظ نژاد، قومیت، جنسیت، مذهب و عقیده سیاسی، است. (4) اصل مهم دیگر در دموکراسی، اصل «**آزادی**» است. آزادی در دموکراسی فلسفی همان معنایی را به ذهن متبلور می سازد که لیبرالیسم منادی آن است؛ یعنی آزادی انسان از تقدیس و مقدسات. نتیجه آن که هومانیزم و فردگرایی، برابری و آزادی سه ضلع مثلث دموکراسی به مثابه فلسفه یا ایدئولوژی است. (5)

## 2) دموکراسی به مثابه امری سیاسی

دموکراسی به مثابه امری سیاسی، حامل آموزه هایی است که بیشتر با معنای مرسوم و جاری از دموکراسی سازگار است. در این معنا دموکراسی شیوه ای عقلانی، تجربه شده، مفید و مؤثر در زندگی جمعی است که مبتنی بر اصل «**رضایت**» و «**اکثریت**» است و همواره در حوزه رابطه دولت بخصوص حکومت و ملت مطرح می شود. به بیان دیگر رایج ترین منظور از دموکراسی همان **دموکراسی سیاسی** است که عمده ترین مبانی و اصول آن عبارتند از:

- ✚ آزادی (آزادی بیان، مطبوعات، احزاب و تجمعات)؛
- ✚ انتخابات آزاد؛
- ✚ قانونیت؛

تفکیک قواءسه گانه(قانون گذار؛ اجرایی و قضایی) مشارکت؛

هرگاه پنج اصل بالا در حیات سیاسی شهروندان یک جامعه عملاً وجود داشته باشد میتوان از موجودیت دموکراسی در آن جامعه حرف زد. به بیان دیگر جوامع فاقد **نهاد های آزاد قضاوت مردم** هرگز نمیتوانند سخن از دموکراسی بزنند؛ اگر ادعای هم بکنند دروغی بیش نیست. برخی از متفکران، دموکراسی را امکان نصب، نقد و عزل مسالمت آمیز (بدون خصومت و خون ریزی) حاکمان تعریف کرده اند. این تعریف، تعریف واضحی است، که در این تعریف هم پنج عنصر مذکور پوشش یافته است. در این رویکرد سیاسی به دموکراسی، جابه جایی مسالمت آمیز قدرت و محدود شدن قدرت به خواست و اراده و مصالح عامه مطرح است، نه تعریف کلیشه ای و انتزاعی آبراهام لینکلن که دموکراسی را «حکومت مردم بر مردم توسط مردم» می دانست؛ زیرا این تعریف در تاریخ تنها در یونان باستان و دموکراسی مستقیم آتنی معنا داشت و با جغرافیای سیاسی امروزی سازگار نیست و امکان تحقق آن وجود ندارد. امروز هرگاه از دموکراسی سخن می گوئیم، آموزه های زیادی خودنمایی می کند؛ آموزه هایی از قبیل:

**قدرت محدود و مقید حاکمان، میعادى بودن قدرت مداری، انتخابات آزاد، آزادی های اجتماعی، تفکیک قوا و تامین استقلالیت قوه قضائیه ، قانون مداری .(6)**

## انواع دموکراسی

اهداف و حرکات سیاسی حاکمیت ها و جریانات سیاسی نوعیت دموکراسی را تعیین می کند. چنانچه بر پایه این تفریق که اساس دموکراسی حکومت اکثریت است یا حکومت قانون، شکل دموکراسی مشخص میشود. همچنان که مشارکت مستقیم و یا غیر مستقیم مردم در حاکمیت ها و سیاست، بحث دموکراسی های مستقیم و غیر و مستقیم مبتنی بر نمایندگی مردم را به میدان می کشد.

به همین گونه بر اساس این که آیا دموکراسی به برابری سیاسی افراد تاکید می کند و یا به برابری اقتصادی مردم، دموکراسی لیبرال و دموکراسی اجتماعی از هم متمایز می گردند.

البته دموکراسی اجتماعی خود به انواع کوچکتری مانند دموکراسی صنعتی و دموکراسی صنعتی دسته بندی می شود.

## دموکراسی مستقیم

دموکراسی مستقیم یعنی حکومت مستقیم مردم . این دموکراسی در مقابل دموکراسی نماینده گان مردم قرار دارد. برخی از دانشمندان دموکراسی

مستقیم را نه یک نوع دموکراسی؛ بلکه جوهر دموکراسی خوانده اند. به زبان دیگر دموکراسی مستقیم را دموکراسی به معنای حقیقی کلمه دانسته و دموکراسی غیر مستقیم یا دموکراسی نماینده گی را دموکراسی ضعیف یا دموکراسی حد اقل می دانند.

بسیاری از صاحب نظران معاصر دموکراسی مستقیم را موجب مردم فریبی و حکومت افراد نا اهل می دانند. چنین دانشمندانی باور دارند که اگر مردم بیش از حد فعال و طالب مشارکت مستقیم در سیاست باشند، بار گرانی بر دوش دموکراسی گذاشته خواهد شد و آن را از پای درخواهد آورد؛ اما هوا داران دموکراسی مستقیم استدلال می کنند که این نوع دموکراسی صرفاً به واسطه مشارکت حاصل نمی شود. بلکه نیازمند تربیت و آموزش سیاسی شهروندان به منظور ایجاد فضایل مدنی در ایشان است. پس تنها با پرورش مدنی و اخلاقی شهروندان دموکراسی مستقیم امکان تحقق می یابد.

در دموکراسی مستقیم شهروندان از قانونی اطاعت می کنند که خود در ایجاد آن مشارکت مستقیم دارند. به مفهوم دیگر اطاعت از چنین قانونی در حقیقت اطاعت از اراده خود شان است. آزادی واقعی از نظر روسو اطاعت از قانونی است که ما خود وضع کرده باشیم.

در همین حال بعضی از اندیشمندان دیگر تنها دموکراسی مستقیم را مانع ظهور حکومت جبارانه و استبدادی می دانند.

**ژان ژاک روسو** مهمترین فیلسوف سیاسی مدرن که از دموکراسی مستقیم دفاع کرده است. می باشد.

به نظر او آن اقتداری می تواند مشروع باشد که شهروندان را همچنان آزادبگذارد و هیچ قید و بندی بر آنها تحمیل نکند.

**کانت** یکی از مخالفان جدی دموکراسی مستقیم است. به نظر او تکیه بر اراده عمومی بدون پذیرش تفکیک نیرو های سه گانه و تضمین آزادی مخالفان دولت و اقلیتها، چیزی جز خودکامه گی نیست. هر چند نام دموکراسی بر آن نهاده شود. کانت با رد دموکراسی مستقیم و استبدادی خواندن آن در مقابل دموکراسی غیر مستقیم یا نماینده گی را پیشنهاد می کند.

بسیاری از اندیشمندان سده ۱۷ و ۱۸ میلادی هم بر آن اند که دموکراسی مستقیم تنها در شهر های کم جمعیت و کوچک می تواند قابل تطبیق باشد نه در شهر های بزرگ با جمعیت های بزرگ. برای آن که امروزه ناممکن به نظر می آید که ملیون ها انسان در یک جای گردهم آیند و در رابطه به مسایل سیاسی - اجتماعی شهر و یا کشور خویش بحث کنند. از همین رو با افزایش نفوس شهر ها آرام آرام دموکراسی مستقیم یا مشارکتی جایش را به دموکراسی نماینده گی یا غیر مستقیم داده است.

## ✚ دموکراسی غیر مستقیم یا دموکراسی نمایندگی

دموکراسی نمایندگی گان را می توان حکومت نمایندگی گان مردم یا حکومت تعدادی از گروه های برگزیده دانست. گاهی دموکراسی نمایندگی گان را، دموکراسی به معنای مجازی و استعاری آن نیز تعریف کرده است.

در دموکراسی نمایندگی گان مردم، حاکمیت مردم به نمایندگی گان منتخب واگذار می گردد که عملاً اداره امور جامعه را به دست می گیرند و در برابر مردم مسوول می باشند. در این صورت مردم دارای حاکمیت غیر مستقیم هستند و تنها برکار نمایندگی گان خود نظارت می کنند.

باید گفت که در دموکراسی نمایندگی گان احزاب نقش عمده و حیاتی دارند زیرا اداره مردم را سازمان می دهند و در میان حکومت و مردم بصورت پل ارتباطی عمل می کنند.

کانت با طرح دموکراسی نمایندگی گان مرزهای واقعی دموکراسی را از استبداد تفکیک می کند. او می گوید در حکومت دموکراسی نمایندگی گان، مردم در مقام شهروند از طریق انتخابات نمایندگی گان خویش در کار قانونگذاری مشارکت می کنند. دموکراسی نمایندگی گان بر پایه تفکیک نیروهای قانون گذاری، اجرایی و قضایی شکل می گیرد. بنا بر این نیروی قانونگذاری، قانون وضع می کند و خود را در اجرای قانون درگیر نمی سازد.

برای آن که مجمع نمایندگی گان برگزیده می تواند در پرتو گفتگو و مباحثه خردمندانه، پیرامون مسایل مردم، دموکراسی واقعی را تحقق بخشد.

کانت بر دموکراسی نمایندگی گان نام « **نظام جمهوری** » می گذارد. در نظام جمهوری باید نمایندگی گان مردم در کار قانون گذاری مفهوم نمایندگی گان را به عینیت در آورند و در وظایف نیروهای اجرایی و قضایی دخالت نکنند.

## ✚ دموکراسی مشارکتی

در چند دهه اخیر در غرب در فراسوی دموکراسی پارلمانی، دموکراسی مشارکتی رشد کرده است. یکی از برجسته این تحولات اینیشیاتیو بالوت ballot initiatives است، به این معنا که با جمع آوری تعداد معینی امضا میتوان مثلاً قانون جدیدی را به رای گذاشت. در نتیجه غیر از روش پارلمانی، این طریق دومی برای قانون گذاری برای یک ایالت یا یک کشور است. رشد کامپیوتر و اینترنت امکان توسعه دموکراسی مشارکتی را با شتاب زیادی افزایش میدهد. فدرالیسم ساختار دیگری است که در شرایط مناسب، به رشد کنترل و توازن قوا و در نتیجه به گسترش دموکراسی در کشور یاری خواهد رساند.

دموکراسی مشارکتی آن نوع دموکراسی است که شهروندان در آن در مقایسه با دموکراسی های معمولی نقش فعال تری در پروسه ها ی تصمیم گیری ایفا می کنند. دموکراسی مشارکتی در واقع ترکیبی از دموکراسی مبتنی بر نماینده گی و دموکراسی مستقیم به مفهوم قدیمی آن است. از این رو در دموکراسی مشارکتی شمار انتخابات و شمار مناصب انتخاباتی نیز بیشتر است. همچنان در دموکراسی مشارکتی حضور فعال مردم در امور مربوط به اداره امور محلی بیشتر است.

در این نوع دموکراسی از فراندوم نیز بیشتر استفاده می شود و نیز امکان فسخ نماینده گی نماینده گان مردم بیشتر است.

برخی از دانشمندان معاصر از ظهور دموکراسی مشارکتی سخن می گویند که عنصر دموکراسی مستقیم در آن بیشتر است.

### 🚩 دموکراسی اجتماعی

دموکراسی اجتماعی آن نوع دموکراسی است که بر تامین رفاه اجتماعی و ایجاد دولت رفاهی و توزیع ثروت در جامعه تاکید می کند.

طرفداران دموکراسی اجتماعی بر آنند تا اصول لیبرالیسم و حکومت مبتنی بر اصل نماینده گی و حاکمیت مردم را با اصلاحات اجتماعی و عدالت توزیعی در آمیزند.

به عبارت دیگر دموکراسی اجتماعی آن نوع دموکراسی است که تا اندازه یی روح سوسیالیسم در آن وجود دارد. از این رو دموکراسی اجتماعی از لحاظ سیاست های اجتماعی و اقتصادی در حد متوسط میان لیبرالیسم و سوسیالیسم قرار می گیرد.

دموکراسی اجتماعی بر مسوولیت اجتماعی دولت تاکید دارد.

پی نوشت ها:

1. کارل پاپر، درس های این قرن، 1977.
  2. بهرام محبی، قانون آزادی، حکومت جمهوری و صلح جاودان (نگاهی به فلسفه سیاسی ایمانوئل کانت)، سایت اینترنتی ایران امروز به نشانی IRANEMROOZ.DE ، مورخ 82/8/8.
  3. کارل پوپر، جامعه باز و دشمنان آن، ترجمه عزت الله فولادوند (تهران، خوارزمی 1364-1369).
  4. رامین جهانگلو، تفاوت و تساهل، (تهران، مرکز، 1380).
  5. حسین بشیریه، درس های دموکراسی برای همه (مبانی علم سیاست)، (تهران: مؤسسه پژوهشی نگاه معاصر، 1380)، ص 33 و ص 34.
  6. امیر دبیری، دموکراسی از نظر کارل پوپر، روزنامه همشهری 82/11/8.
- از منابع زیر نیز استفاده بعمل آمده است:
1. دانشنامه آزاد ویکی پدیا، اینترنت
  2. دایرة المعارف دموکراسی، زیر نظر سیمور تارمین لیپست،